اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**ما بحثمان لا تبع ما لیس عندک بود از این بحث لا تبع ما لیس عندک خیلی خارج شدیم لکن خوب نکات فنی بود این نکات باید روشن می‌شد دیگر دیدیم حالا مناسب است عرض کردیم و خلاصه‌ی بحثی که عرض کردیم اصل این مطلب لا تبع ما لیس عندک هم منفردا و هم در ضمن مجموع در کلماتی است که پیغمبر به حکیم بن حزام گفتند این خیلی بین اهل سنت چیز نیست اما اصل دیگری که دارد مطلبی است که پیغمبر به والی مکه در سال فتح مکه فرمودند به عتاب بن اسید ، حالا اینجا تعبیر دارد انههم ، انههم را نمی‌دانم به عتاب بن اسید گفت که این چهار نهی نهی عن شرطین فی بیع ، چهار تا مطلب را پیغمبر اکرم فرمودند .**

**عرض کردم دیروز که این در کتاب عبدالله پسر عمرو عاص آمده و این کتاب عرض کردم ظهورش از سال‌های 120 و 110 و اینهاست یعنی اوایل قرن دوم این کتاب ظهور پیدا کرد از همان اول هم محل مناقشه شد که آیا قابل قبول هست یا نه . مناقشات اولیه خیلی قوی نبود چون در سال‌های 100 و اینها روی سند خیلی کار نمی‌کردند .**

**عرض کردم صد و صد و یک ، می‌گویند خود اهل سنت اول من فتش عن الرجال بالعراق شعبة بن الحجاج چون اهل بصره است اصطلاحا به او می‌گویند امیرالمؤمنین فی الحدیث ، امیرالمؤمنین ایشان است شعبه ، این اولین کسی است که فتش عن الرجال یعنی بحث کرد این ثقه است ثقه نیست این کذا این عدل هست عدل نیست ، ضابط هست ضابط نیست ، این بحث‌ها را ایشان شروع کرد ، ایشان معاصر حضرت موسی بن جعفر است نمی‌دانم 161 یا 163 وفات این شخص است ، از این زمان شروع شد .**

**اصول هم تقریبا اواخر همین قرن دوم البته اصول ظاهرا کتاب اصول شیبانی باشد ، شیبانی چون شاگرد ابو حنیفه است ابو حنیفه به خبر مرسل عمل می‌کرد و حتی دیدم بعضی دیگر اینها را اگر آقایان ، چون یکی از آقایانی که اینجا تشریف دارند فرمودند این مطالب را از کجا نقل می‌کنید بخواهید من همه‌ی مصادرش را می‌گوییم یعنی مصادر این مطالب در ذهنم حاضر است دائما حذف می‌کنم می‌خواهم طولانی نشود بحث .**

**بعضی از علمای احناف دیدم نوشته که اصلا علمای اسلام تا زمان شافعی به خبر مرسل عمل می‌کردند حرف ایشان قابل قبول نیست، حالا نوشته ایشان . به هر حال و مطالب دیگری که نمی‌خواهم وارد بشوم . از زمان شافعی خبر مرسل را ایشان قبول نکرد البته این هم بحثی شده ایشان ، تصادفا در خبر مرسل در رساله که من نگاه می‌کردم حالا دقیقا صفحاتش به نظرم 30 – 25 صفحه خیلی مفصل نوشته خیلی مفصل خبر مرسل .**

**و لذا عرض کردم من این نکته را دقت بکنید مباحث رجالی تدریجا توسعه پیدا کرد اصولا علوم اعتباری این طوری است ، مثلا اول توثیق و تضعیف و تعدیل و عادل هست ؟ مجروح است جرح است و اینها ، بعد که شد مرسل را بنا شد حجت نکنند طبقات بحث شد ، آیا این به طبقه‌ی او می‌خورد یا اگر به طبقه‌اش نخورد می‌شود مرسل ، چون بحث دقت کردید آن از 150 شروع شد این از 200 شروع شد این نکته‌ی تاریخی را اگر دائما حفظ کنید خیلی آثار دارد یعنی از سال 200 باز در رجال علم جدیدی آمد و آن اینکه آیا در طبقه‌ی او هست یا نه ؟**

**باز 220 – 230 بخاری و مسلم ، بخاری اول آمد گفت که اول طبقه هم کافی نیست این آقا که با آن آقا معاصر بوده اصولا معاصره اولا باید معاصر باشد اصلا از او حدیث شنیده یا نه ، حالا فرض کنید من آقای حکیم را درک کردم یک شب هم خانه‌ی ایشان رفتیم البته بچه بودیم با مرحوم پدر خدمت ایشان ، اما من از آقای حکیم چیزی نقل نکردم اگر مطلبی را نقل کردم بخاری می‌گوید حجت نیست ، مسلم می‌گوید حجت است این اصطلاح شرط بخاری شرط مسلم این است اصطلاح اهل سنت ، این اصطلاحات اهل سنت را می‌ویم که آشنا بشوند دوستان .**

**شرط بخاری این است که شخص اضافه‌ی بر معاصره ثابت بشود از او حدیث از او مطلب نقل کرده است فرض کنید بنده از آقای خوئی اضافه‌ی بر معاصره نقل کردم ، اما اگر معاصر بود اما ثابت نشد که از او نقل کرده بخاری قبول نمی‌کند مسلم قبول می‌کند معاصرت را کافی می‌داند دقت کردید ؟ و شرط مسلم تصادفا کمی دقیق تر هم هست بقیه که قبول دارند به طریق اولی .**

**علی ای حال از این سال مباحث طبقه مطرح شد که طبقه‌اش می‌خورد یا نه دیگر کم کم شرط‌های دیگر اضافه شد که من الان نمی‌خواهم وارد بحث بشوم بحث تاریخ حجیت خبر بین اهل سنت . آن وقت از آن زمان یعنی از قرن سوم اواخر قرن دوم هم اصول وارد شد هم رجال وارد شد ، کبری در اصول شد حجیت خبر عدل ، عدل ضابط . صغری در رجال شد . روشن شد ؟ کبری در اصول شد این اواخر قرن دوم است اما صغری از میانه‌های قرن دوم است .**

**آن وقت نتیجه‌اش این شد تدریجا کتاب‌هایی که می‌خواهد تالیف بشود مثل مسند احمد مثلا اینها برود روی این که مثلا طرف عدل باشد ضوابط داشته باشد ، بخاری هم شرط خودش ، چون بخاری شاگرد احمد است احمد متوفای 241 است بخاری 15 سال بعد 256 متوفای 256 است ، یعنی زمان امام عسکری وفات بخاری در زمان امام عسکری است .**

**علی ای حال خوب دقت بفرمایید این دیگر کم کم مباحث رجالی و حدیثی و کارهایی که لازم می‌آید از آن زمان شروع شد .**

**حالا ما الان این را عرض کردیم تا اینجای بحث مثلا خود احمد این کتاب را آورده به چند سند هم آورده است ، احمد اصلا مسندش یکی مسند عبدالله پسر عمرو عاص است در آن جا آورده از این کتاب است که می‌گویند خود عمرو عاص اسمش را گذاشته صحیفه‌ی صادقه خیلی خوب از صحیفه‌ی صادقه آورده است . بخاری که شاگرد ایشان است قبول نکرده است ، صحیفه‌ی صادقه . مسلم هم قبول نکرد ، اما آن چهار تا کتاب دیگر قبول کردند ، اما نسبت‌هایشان عموم خصوص من وجه است یکی این را نیاورده آن را آورده یکی آن را نیاورده این را آورده است .**

**این حدیث بالذات را آوردند با چهار تا دقت کنید و این چهار تا که آوردند و به مختلف است اسانید اما آخر سند در همه یکی است عرض کردم صحیفه‌ی صادقه نزد اهل سنت هر حدیثی است که به این سند است عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده قال رسول الله این روایت صحیفه‌ی صادقه است در این صحیفه‌ی صادقه چهار تا بوده و شرحش را دادیم عده‌ای قبول کردند عده‌ای هم قبول نکردند الی آخر بحث‌هایی که هست .**

**عده‌ای از آن متون در روایات ما هم آمده ، عده‌ای از متون متن صحیفه‌ی صادقه در روایات ما از ائمه علیهم السلام آمده مثل همان ها هم هست آن متون را عده‌ای چهار تا را آوردند عده‌ای سه تا عده‌ای دو تا عده‌ای یکی هم آوردند ما هم همین کار را کردیم ، این من فقط می‌خواستم نکاتی را در حدیث شناسی عرض بکنم چون یک کسی به من گفت اگر حدیث شناسی که شما می‌گویید همه را به هم می‌ریزد دقت نکردند این حدیث شناسی ما درست می‌کند به هم نمی‌ریزد توجه نشده است ، حالا من در اینجا تطبیق می‌کنم که معلوم بشود .**

**این حدیث عرض کردم در متونی که ما داریم در کلینی کلا نیامده است خوب این خیالمان راحت ، مرحوم کلینی این متن چهار تایی را کلا نیاورده است نه سه تایی ، این برای کلینی . به قول مرحوم نجاشی اوثق الناس فی الحدیث واثبتهم فیه ایشان ندارد . بعد از کلینی مرحوم صدوق ، صدوق در فقیه هم آورده و گفتیم فقیه به منزله‌ی اصل است یعنی مصنف نیست ، البته ایشان کسی از فقهای ما نگفته کتاب فقیه اصل است ، به منزله‌ی اصل یعنی سعی کرده روایاتی که مورد قبول است آنها را بیاورد . لکن وقتی که آورده تعبیر به روی کرده است .**

**احتمال دادیم اختیار شخصی باشد یعنی بعبارة اخری شخصا به این روایت اطمینان پیدا کرده است اما مشایخ قم قبول نکردند ، در آن روایت که چهار تا چیز آمده دقت کنید در آن روایت چهار تا آمده و لکن یک مشکل دارد آن را آخرش می‌گوید که من این مطلب را از جعفر بن محمد شنیدم که از کتاب علی خط علی باملاء رسول الله این باطل است این اساس ندارد این کتاب ، کتاب عبدالله پسر عمرو عاص است این ربطی به امیرالمؤمنین ندارد .**

**پس ببینید ما حدیث را یک جهتش را گفتیم باطل است بعد ، بعد از مرحوم شیخ طوسی ، بعد از شیخ صدوق ، شیخ طوسی این را در تذهیب آورده با دو متن هم آورده است . یک نکته‌ی فنی عرض کردم کرارا مرارا تکرارا دیگر نمی‌خواهد من بگویم آقایانی که جوامع حدیثی نوشتند تا اینجایی که تا حالا شده مگر حالا بعد از این ان شاء الله جامعه‌ی حدیثی جدید ، مثلا فرض کنید فوقش نوشتند در کتاب وسائل یا کتاب وافی یا کتاب مثلا بحار الشیخ الطوسی مثلا فی التهذیب این جوری نوشتند اما اینکه کدام باب است یا اینکه شیخ کلینی در کافی عناوین باب را ندارند ، آقایانی هم که تحقیق کردند غالبا ندارند یعنی وسائل را که تحقیق کردند نوشتند کافی جلد 1 صفحه‌ی فلان .**

**در صورتی که هم کافی عناوین دارد هم تهذیب ، اصلا تهذیب یک مطالبی را در شرح عبارات ، اصلا تهذیب شرح مقنعه‌ی شیخ مفید است ، یک مطالبی را ایشان در شرح در خود متن کتاب آورده مرحوم شیخ طوسی یک مطالبی را در آخر به عنوان باب الزیادات ، دو تا روایت آورده هر دو را در باب زیادات آورده است . حالا زیادات نوادر است مثلا قابل قبول ایشان نبوده به هر حال این را در زیادات آورده است این یک .**

**دو : این دو متنی را که آورده ایشان از کتاب نوادر الحکمة است هر دویش از کتاب نوادر الحکمة است و عرض کردیم کتاب نوادر الحکمة کتاب بزرگی بوده در قم محل استفاده بوده و ابن الولید استثناء کرده است . اول سند هر دو جزو استثناء نیست . اول سند یعنی به حسب ظاهر استثناء ابن ولید نیست لکن یکی‌اش از طریق فطحیه است همه‌شان فطحی هستند به احتمال بسیار بسیار بسیار قوی فقه فطحیه بوده یکی‌اش نه از طریق محمد بن حسین است که از اجلاء اصحاب است دقت کردید ؟**

**در آن متنی که از محمد بن الحسین آورده خیلی شبیه متن عبدالله است و نکته‌ی دیگر آن جا ندارد عن علی قال رسول الله در نسخه‌ی صدوق بود عن علی اما در اینجا عن سلیمان بن صالح عن ابی عبدالله قال نهی رسول الله مستقیم به رسول الله نسبت داده است .**

**عرض کردم درش علی بن اسباط است که آن ثقه است بعد سلیمان بن صالح است که نمی‌شناسیم این سند به نظر آقای خوئی صحیح است عرض کردم لکن اشکال دارد نزد ما اشکال دارد آن وقت دقت کنید در اینجا این سند که در صفحه‌ی 555 آمده متن با آن متنی که در صفحه‌ی 543 آمده یکی است فقط در آخرش دارد آخر متن صدوق دارد ونهی عن بیع ما لم یضمن در کتاب نوادر الحکمة آمده و عن ربح ما لم یضمن**

**یکی از حضار : برای چه فرمودید سلیمان بن صالح را نمی‌شناسیم ؟ جصاص نیست ؟**

**آیت الله مددی : نه دلیلی نداریم .**

**دقت کردید ؟ یکی دارد ربح ما لم یضمن ، یکی دارد بیع ما لم یضمن که عرض کردیم راه‌هایی دارد که برای متن چطور بشناسیم متن صحیح کدام یکی است ، چهارتایش سه تایش مثل هم هستند فقط چهارمی‌اش ربح ما لم یضمن و بیع ما لم یضمن است .**

**و ممکن ان یقال نه آن جمع تبرعی که شیخ بیاییم بگوییم هر دو یکی است فرقی نمی‌کند اینجا هر دو یکی است ، چرا چون بحث سر چه بود مثلا یک آقایی که در آن زمان ، زمان پیغمبر در مکه کاروانی داشت از شام در تابستان می‌فرستادند یا به یمن در زمستان مثلا می‌آمد می‌گفت من در کاروانم مثلا فرض کن پنج خروار گندم دارم ، گندم را در شام خریدم مثلا خرواری مثلا هزار درهم الان می‌فروشم هنوز هم به مکه نرسیده است یضمن یعنی یقبض هنوز هم به مکه نرسیده است اینجا می‌فروشد ، طبیعتا وقتی می‌فروشد با سود می‌فروشد دیگر روشن شد ؟ پس این دو تا به یک معناست و مراد از ضمان هم عرض کردیم مراد قبض است .**

**چون اگر بیع کرد بنا بر مشهور بین مسلمان‌ها تملیک حاصل می‌شود ، ملک حاصل می‌شود به مجرد اینکه بگوید آقا این کتاب را به شما فروختم ملک شما می‌شود کتاب لکن در عهده‌ی شما نمی‌شود ، هنوز که من به شما ندادم در عهده‌ی بایع است یعنی اگر دزد آمد کتاب را برد من باید دو مرتبه بدهم یا پولش را برگردانم این در عهده‌ی بایع است یضمن ضمان یعنی عهده ، چه وقت به ضمان شما می‌آید وقتی که کتاب را بگیرید ، کتاب را گرفتید اگر دزد برد از شما حساب می‌شود ، کلمه‌ی یضمن یعنی یقبض .**

**و لذا من فکر می‌کنم این هم اختلاف نیست بیع ما لم یضمن ، ربح ما لم یضمن به یک معناست چون عادتا اگر بخواهد بفروشد با سود می‌فروشد دیگر با آن قیمت اصلی که نمی‌فروشد ، می‌گوید آن جا خریدم خرواری هزار درهم به شما می‌فروشم خرواری هزار و دویست درهم هنوز هم قبض نکرده یعنی چه یعنی هنوز به مکه نرسیده است ، به قبض این آقا نرسیده است دقت کردید ؟**

**وعن بیع ما لم یضمن وربح ما لم یضمن این دو تا انصافا یکی هستند . این متنی است که مرحوم شیخ طوسی منفردا آورده است و ما از این متن خبر نداریم در کتاب‌های دیگر نه در صدوق آمده یعنی با این عنوان در صدوق آمده من کتاب علی اینجا کتاب علی ندارد درش، توضیح دیگری هم ندارد فقط نهی رسول الله . و این با روایت عبدالله پسر عمرو می‌خورد ربح**

**یکی از حضار : یضمن که به معنای یقبض معنی لغوی‌اش که منظورتان نبود ؟**

**آیت الله مددی : یعنی ضمان عهده ، در عهده‌ی او بیاید ، عهده‌اش به قبض می‌آید .**

**این یک متن تا حالا شد دو متن ، پس یک متن ما اولش خرابی دارد که به علی نسبت داده شده است یک اختلاف کوچولو سر بیع ما لم یضمن با هم دارند که یکی است این دو تا یکی می‌شوند و واضح است آن حدیث مناهی النبی را که انسان نگاه می‌کند یک کسی حالا کدام یکی‌شان بوده مجموعه‌ای از مناهی نبی را جمع کرده به هم چسبانده ، روایات متفرقه این واضح است ، این هم روایاتی بوده که برای عبدالله بوده است .**

**یک متن دیگر هم ما از این روایت داریم که باز هم منفرد شیخ طوسی در کتاب همین باب زیادات در همین باب زیادات باز هم از همین کتاب نوادر الحکمة است لکن او را از کتاب عمار ساباطی نقل کرده است ، دقت کردید ؟ در آنجا این جور دارد بعث رسول الله رجلا من اصحابه والیا ، ببینید این در آن دو متن دیگر نبود ، فقال له انی بعثتک الی اهل الله یعنی اهل مکة این در کتاب عمرو عاص هم آمده عبدالله هم آمده است .**

**پس در حقیقت ما آمدیم یک کار کردیم بین سه تا متن جمع کردیم ، آن متنی که گفت نهی رسول الله گفتیم قبول لکن این نهی را به والی خودشان به مکه گفتند این هم که می‌گوید عتاب ، اسم عتاب را نبرده ، والی این هم در کتاب عبدالله عمرو عاص آن برای عمار ساباطی است این برای این است .**

**پس آنی که در متن مناهی النبی صدوق آمده که کتاب علی آن درست نیست ، صدر حدیث هم در این متن اولی که الان خواندیم از کتاب نوادر این صدر در یک جای دیگر در روایت عمار ساباطی آمده است . نمی‌دانم روشن شد ؟**

**یکی از این گرفتیم ، پس طرح نکردیم که آقایان فرمودند ما طرح کردیم همین روایت عمار ساباطی را هم آقای خوئی قبول دارند چون ایشان موثقه را قبول می‌کنند ، هم آن روایت سلیمان بن صالح را قبول دارند هم این متن را قبول دارند . روشن شد آقا ؟**

**یکی از حضار : متنش یکی است ؟**

**آیت الله مددی : نه حالا این را هم نمی‌دانیم .**

**یکی از حضار : صدرش چیست فرمودید ؟ صدر حدیث چیست ؟**

**آیت الله مددی : که پیغمبر یک والی قرار داد در آن روایت برای سلیمان بن صالح نیست فقط دارد نهی رسول الله ، در این روایت عمار ساباطی هست که بعث والیا الی اهل مکة این عبدالله هم همین را نقل می‌کند فتح مکه هم هست روشن شد؟ یکی از آنجا گرفتیم یکی از اینجا گرفتیم .**

**متنی را که جناب مستطاب عمار ساباطی نقل کرده سه تاست ، لکن در حقیقت دو تاست و این را هم نمی‌فهمیم واقعا عمار ، آخر می‌گویند عمار چون برای ساباط مدائن ، تیسفون به اصطلاح پایتخت ساسانی‌ها برای آنجا بوده عربی‌اش ضعیف بوده است فکر نمی‌کنم به این درجه از ضعف ، عبارت عمار این است فقال انههم عن بیع ما لم یقبض و عن شرطین فی بیع و عن ربح ما لم یضمن خیلی عجیب است ، آن بیع ما لم یقبض با ربح ما لم یضمن تقریبا یکی هستند .**

**اولا سه تا قرار داده است به جای چهار تا سه تا قرار داده آن وقت بیع ما لم یقبض ، یضمن را هم به معنای یقبض گرفتیم هم بیع دارد هم ربح دارد من نمی‌فهمم ایشان ملتفت نشده با اینکه فقیه هم هست انصافا ، این مطلب فقط در همین کتاب عمار ساباطی آمده و خیلی هم بعید است قبولش خیلی مشکل است ، دقت کردید ؟**

**در کتاب صدوق بود عن بیع ما لم یضمن ، در کتاب شیخ طوسی بود ربح ما لم یضمن گفتیم این دو تا یکی هستند ظاهرا یکی هستند چون وقتی می‌خواهد بفروشد و هنوز دستش نرسیده با سود می‌فروشد هم ربح صدق می‌کند هم بیع ، اما این متن خیلی عجیب است عن بیع ما لم یقبض و عن ربح ما لم یضمن ، نمی‌دانم دقت می‌کنید ؟**

**یکی از حضار : ربح اعم نیست از بیع ؟**

**آیت الله مددی : خوب ایشان ربحش بوده**

**یکی از حضار : دلیل متقن وجود ندارد که حالا حتما با ربح بفروشد شاید بخواهد جنسش را رد کند برود مثلا این که شما**

**آیت الله مددی : ربح یعنی بفروشد دیگر ربح که در ضمن است در بیع هم می‌گویند که**

**یکی از حضار : در فقیه هم دارد حاج آقا ، در فقیه هم همان تعبیر نهی عن بیع ما لیس عندک دارد ، خوب همان لا یقبض است دیگر**

**آیت الله مددی : نه عندک چیز دیگری است آن یعنی نزد ، ببینید در عبارت فقیه چون آن دارد لا تبع ما لیس عندک و نهی عن بیع ما لم یضمن یعنی قبض نشده است .**

**یکی از حضار : خوب دو تایش یکی است .**

**آیت الله مددی : نه دو تایش یکی نیست ، دو تا چیز است . یک روایت آنها دارد عن بیع ما لم تحزه ، تا نیاوردی دستت برسد ، آن جا تا در ضمان تو نیامده نفروش ، حالا ممکن است مثلا نزدش بیاید اما ضمانش هنوز قبض نکرده است ، دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : در بیع ما لیس عندک نمی‌شود مال غیر باشد آن عندک را که نمی‌توانیم**

**آیت الله مددی : بله می‌شود آن تازه لیس عندک هم مال غیر باشد .**

**علی ای حال در کتاب عمار ساباطی بیع ما لم یقبض و ربح ما لم یضمن هر دو با هم اضافه شده ، بیع ما لیس عندک نیست .**

**یکی از حضار : استاد وقتی یک متنی در منابع ما شبیه متنی است که در آن منبع اهل سنت است یعنی می‌گوییم آن چیزی که او نقل کرده خیلی دقیق بوده عین همان را امام صادق هم جداگانه نقل کردند ؟**

**آیت الله مددی : یعنی احتمالا ، احتمالا مثلا این سلیمان بن صالح گفته در این کتاب عبدالله این است چون این کتاب زمان امام صادق موجود بوده یعنی این نقل موجود بوده امام فرمودند این مطلبش درست است این احتمال دارد چرا ، لکن چون ما سلیمان بن صالح را نمی‌شناسیم الان چیزی نمی‌توانیم بگوییم و مرحوم شیخ کلینی هم که اصلا نیاورده است ، روشن شد ؟**

**پس بنابراین تا اینجا الان راجع به ، پس ما این متنی را که مرحوم ، این متنی که در کتاب عمار ساباطی آمده خیلی اجمالش بیشتر است تا آنها این راجع به این حدیث . این حدیث عرض کردم یک قسمت‌هایی‌اش راجع به ما نیست ما الان بحثمان فقط لیس عندک است در فضولی هستیم ، یک قسمت‌هایی‌اش عرض کردم تکی در کتب دیگر آمده هم اهل سنت هم شیعه مثلا در دعائم الاسلام شماره‌ی پنج روّینا یا روینا**

**ما یک بحثی را کردیم که رَوَینا بخوانیم یا رُوینا بخوانیم روّینا این بحث شده حالا فعلا ، من معتقدم شاید در کتاب دعائم رَوَینا بهتر باشد ، بعضی‌هایش را رُوینا نوشتند بعضی‌هایش را هم روّینا ، عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن رسول الله این را هم نداریم جایی، یعنی غالبا این متن عن جعفر بن محمد عن ابیه این در روایت سکونی هست در اشعثیات هست الان ما آنچه که از سکونی داریم این نیست رسما ، این را از کجا گرفته صاحب دعائم نمی‌دانیم ، از چه مصدری از مصادر گرفته الان نمی‌دانیم ، به هر حال این مسلم است که ایشان از مصدری گرفته است فعلا چنین مصدری در اختیار ما نیست .**

**یکی از حضار : استاد امکان ندارد بر اساس استدلال اضافه کرده باشد ، امام صادق حرف الکی که نمی‌زند حتما از پدرانش نقل کرده است .**

**آیت الله مددی : اینجا امام صادق فرمود نهی رسول الله اصلا .**

**یکی از حضار : روایت این را شنیده که نهی رسول الله ، بعد می‌گوید خوب امام صادق چطوری گفته ، حرفش حساب است**

**آیت الله مددی : امام است ، امام است وقتی می‌گوید قال رسول الله تمام است .**

**علی ای حال فعلا با این اسناد ما فعلا نداریم یک ، بعدش هم نکته‌ی دیگر . نهی عن شرطین فی بیع واحد ، عن شرطین . این مطلب در روایت عبدالله بیعین فی بیع داریم ، بیعتین فی بیعتین داریم ، در ابن ابی جمهور اینجا در شماره‌ی 3 در درر اللآلی که اسم خود کتاب هم غلط است عن النبی انه قال لا تحل صفقتان فی واحدة ، این هم داریم . صفقة یعنی بیع ، ما دو سه جور مطلب داریم ، بیعین فی بیع ، شرطین فی بیع ، بیعتان فی بیع ، صفقتان فی صفقة واحدة این را جداگانه داریم ، اما الان در مصادر خودمان نداریم .**

**آن وقت یک نکته‌ی لطیفی عرض کردم بعضی جاها خود صاحب دعائم بعضی عبارات را نکاتی را توضیح می‌دهد که خوب نشان می‌دهد مرد ملایی است انصافا مرد ، اول مالکی بوده بعد از به حساب فقیه بزرگ اسماعیلی‌ها می‌شود . و قد اختلف فی تأویل ذلک یعنی معنایش ، فقال قوم همین معنا مشهور تر است هو ان یقول البایع ابیعک بالنقد کذا وبالنسیئة بکذا و یعقد البیع علی هذا خوب دقت کنید به این نحو بیع ، چون گاهی ممکن است بگوید نقد این قدر نسیئة این قدر لکن یعقد علی احدهما .**

**یکی از حضار : در بیع می‌فرمایید این**

**آیت الله مددی : شرطین فی بیع .**

**در کتاب دعائم الاسلام شرطین فی بیع آمده وقال آخرون هو ان یبیع السلعة بدینار سلعة یعنی کالا ، یک کالایی را به دینار بفروشد الان انّ الدینا اذا هل اجله اخذ به دراهم مسماة ، چون من عرض کردم شواهد تاریخی ما این جوری است مثلا نرخ دلار که بالا پایین می‌شود ، نرخ دینار و درهم هم بالا و پایین می‌شده ، کمترینی که من دیدم در تاریخ مثلا دینار تا هشت درهم می‌آمده بیشترینش تا دوازده اینها را من دیدم شاید از این هم تفاوتش بیشتر بوده است . پس در اینجا این کار را می‌کند می‌گوید من به دینار به تو می‌فروشم به این شرطین اما وقتی که آمد دینار 9 درهمی ، 9 درهم است این مسمات این مشکل دارد . اما به همان قیمت به من درهم بدهد آن مشکل ندارد . دقت کردید ؟**

**وقال الآخرون هو ان یبیع منه السلعة علی ان یبیعه هو اخری یعنی من این کتاب را به تو می‌فروشم به این قیمت ، تو هم این خانه را باید به این قیمت به من بدهی ، و قال آخرون فی ذلک وجوها قریبة المعانی من هذا ، عرض کردم آن معنای اول مشهور تر است نقدا کذا نسیئتا کذا ، و هذه الوجوه کلها البیع فیها فاسد لا یجوز الا ان یفترق المتبایعان علی شرط واحد ، یعنی آقا می‌گوید من به تو می‌دهم به دینار که دینار بدهی ، دینار به جای دینار و درهم نمی‌شود .**

**فاما ان عقد البیع علی شرطین فذلک المنهی عنه ایضا وهو ایضا من باب بیعتین فی بیعة وقد نهی عن ذلک ، روشن شد ؟ ایشان به این معنا گرفته است . این راجع به این مطلب پس در این**

**یکی از حضار : خودش می‌گوید بیعتین فی بیع ؟**

**آیت الله مددی : بیعتین فی بیع هم دارد ایشان ، اما خودش شرطین فی بیع آورده است .**

**یکی از حضار : پس آن را از کجا آورده ؟**

**آیت الله مددی : می‌گوید آن هم همین است معنایش دو تا بیع است ، نقدی‌اش به کذا نسیه‌اش به کذا .**

**عرض کنم این روایت ، اجازه بفرمایید چون خیلی طول کشید می‌خواهم کم کم پرونده‌ی این بحث را ببندیم ان شاء الله تعالی ، یکی‌اش بیع ما لیس عندک است دقت کردید ؟ یکی‌اش بیع ما لیس عندک است یکی‌اش هم شرطین فی بیع هر دویش معارض دارد ، البته معارض به اصطلاح بیع ما لیس عندک آن به اصطلاح یک جور است این یک جور است . ببینید در این کتاب مبارک جامع الاحادیث باب 34 این بابی که الان می‌خواندیم 31 بود ، باب 34 چند تا حدیث می‌آید یکی‌اش یک جور است یکی‌اش یک شرح است ، دو تا حدیث به دو تا متن آمده من فعلا وارد متن شرح آن حدیث نمی‌شوم یک متنش این طوری است : صفحه‌ی 558 علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عبدالرحمن بن حجاج ایشان از بزرگان است با اهل سنت هم معاشرت داشته گاهی هم مطالب مقایسه به قول امروزی‌ها فقه تطبیقی بین از کلمات امام با آنها .**

**قال قلت لابی عبدالله علیه السلام الرجل یجیئنی یطلب المتاع فاقابله علی الربح من می‌گویم خیلی خوب متاع می‌خواهی کالا می‌خواهی من می‌گویم مثلا با ربح من با ده درصد این را برای تو می‌آورم ثم اشتریه فابیعه منه این خیلی واضح است دیگر می‌روم از بازار می‌خرم 100 تومان 110 تومان به او می‌فروشم چون ربح را معین کرد .**

**فقال الیس ان شاء اخذ و ان شاء ترک ، امام می‌خواهد بگوید این دو تا را به هم ربط نده ، دو تا بیع مستقل باشد . قلت نعم بلی قال لا بأس به اشکال ندارد ، قلت فانّ من عندنا یفسده عندنا یعنی کوفه امام در مدینه بودند ، از فقها و علمای کوفه می‌گویند این فاسد است که به او بفروشم بعد بروم بخرم بیایم به او بفروشم من یفسده قال ولم ؟ قلت باع ما لیس عندک . این در کافی آمده روشن شد چرا کافی حدیث را نیاورده است ؟**

**صراحت دارد در اینجا که من به حضرت گفتم اهل کوفه می‌گویند نکته‌اش این است پیغمبر گفت لا تبع ما لیس عندک این جا باع ما لیس عندک قال فما یقول فی السلم ، سلم پول نقد باشد جنس آینده باشد عکسش هم نسیئه ، قد باع صاحبه ما لیس عنده این مناقشه را هم ان شاء الله به یک نحو دیگری در خود مکاسب می‌آید این حدیث را هم مکاسب می‌آورد اما در حدود 80 – 70 صفحه بعد از بحث ما در بحث دیگری می‌آورد من گفتم الان بخوانم برای آشنایی ذهن شما .**

**قلت بلی بله قد باع صاحبه ما لیس عنده قلت بلی قال فانما صلح من اجل انهم ، اینجا قال زیادی است ، یسمونه سلما ان ابی کان یقول لا بأس ببیع کل متاع کنت تجده فی الوقت الذی بعته فیه ، الی آخر در روایت دیگر هم دارد من فعلا نمی‌خوانم فقط می‌خواستم اشاره بکنم این برای بیع ما لیس عنده است .**

**یکی از حضار : معنایش چه بود تجده فی زمانه ؟**

**آیت الله مددی : یعنی من الان فروختم الان می‌روم برایت می‌آورم ، گفتم فردا می‌آورم ، فردا می‌آورم در فردا موجود باشد . من اگر ، یعنی گفتم آقا الان من به تو چایی می‌فروشم این قدر سود می‌برم گفت خیلی خوب می‌روم از بازار می‌خرم چایی به تو تحویل می‌دهم .**

**یکی از حضار : خوب اگر این بیع باشد دیگر آن ان شاء اخذ و ان شاء ترک ندارد .**

**آیت الله مددی : چرا دیگر می‌گوید با او معامله که نکردی ، اقابله لذا گفت مقابله به اصطلاح چانه زدن را می‌گویند ما می‌گوییم چانه زدن .**

**یکی از حضار : این که معامله است که بیع نشد که بیع ما لیس عنده نشد ، یک مقابله است بیع وقتی است که عنده است .**

**آیت الله مددی : خوب می‌گوید، می‌گوید الان همین که مقابله کرد این نمی‌شود این مثل ربح ما لیس عنده ما لم یضمن است .**

**یکی از حضار : بیع نکرده است اصلا**

**آیت الله مددی : نه باعه ، خودش گفت آنها تمسک باع ما لیس عنده است .**

**این حدیث که از عبدالرحمن خواندیم با یک متن مفصل تر آمده فعلا من آن متن مفصل تر را نخواندم آن متن در تهذیب آمده با این یک کمی فرق می‌کند فعلا این متن کافی را خواندم .**

**و اما قسمت دوم نهی عن شرطین فی بیع ، یا بیعتین فی بیع در همین باب 31 که این دو تا روایت را خواندم حدیث اول و دوم ، حدیث اول را مرحوم کلینی ، مرحوم شیخ طوسی تنها آورده است احمد بن محمد ، این احمد بن محمد اشعری است عن البرقی غالبا ایشان می‌گوید برقی مراد برقی پدر است ظاهرا لکن احتمالا برقی پسر باشد ، عن النوفلی عن السکونی .**

**عرض کردیم نوفلی راوی معروف کتاب سکونی است ، کتاب سکونی نسخه‌ی معروفش همان است که نوفلی نقل کرده است ، از نوفلی ابراهیم بن هاشم نقل کرده این نسخه در قم خیلی معروف بوده است ، بعدها نوفلی خودش می‌آید به ری ساکن ری می‌شود ظاهرا احمد برقی می‌آید ری این کتاب را از ایشان نقل می‌کند این هم نسخه‌ی دومی که نزد قمی‌ها بوده نسخه‌ی احمد برقی است روشن شد ؟**

**دقت بکنید مرحوم شیخ طوسی از نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم نقل نمی‌کند از نسخه‌ی احمد برقی نقل می‌کند اما نسخه‌ی معروف در قم نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم است آن فهرستی که ما می‌گوییم اینجا ظاهر می‌شود اثرش در اینجا این جور است عن جعفر عن ابیه عن آبائه ان علیا علیه السلام قضی فی رجل باع بیعا واشترط شرطین دیگر صریح است نهی عن شرطین بالنقد کذا و بالنسیئة کذا فاخذ المبتاع علی ذلک الشرط دقت کنید ، مبتاع یعنی فروشنده . فروشنده با این ترتیب قبول کرد : قال هو باقل الثمنین و ابعد الاجلین یعنی چون رضایت داشته مثلا گفته آقا نقدا 100 تومان تا یک ماهه 120 تومان تا دو ماهه 120 تومان ، امام می‌فرمایند : با همان 100 تومان تا دو ماهه نقدش را به اقل ، این را که می‌گرفته این را اقل گرفته آن را ، زمان را با آن گرفته است . این ظاهرا فتوا بین بعضی از عامه بوده است .**

**هو باقل ثمنین و ابعد الاجلین یقول حالا این خیلی عجیب است بعد از این باز تکرار می‌کند لیس له الا اقل النقدین الی الاجل الذی اجله بنسیئة تکرار می‌کند این تکرار یقول شاید کلام سکونی باشد دارد تفسیر می‌کند کلام امام را دقت کردید ؟ ببینید من نسخه را چه گفتم، گفتم این نسخه در قم معروف نبوده نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم معروف بوده است ، این نسخه را مرحوم شیخ طوسی از برقی از طریق برقی نقل کرده است دقت کردید ؟ دیگر چون اینجا یک شرح طولانی دارد دیگر من شرح‌هایش را دادم دیگر خیلی وارد نمی‌شوم .**

**حالا این یک مطلب همین روایت در کتاب کافی آمده و فقیه هم آورده است و تهذیب هم از کافی گرفته است لکن این جوری علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس ، عرض کردم محمد بن ، این سند صحیح است الان ، محمد بن قیس البجلی کسی است که صاحب کتاب از امام باقر قسمتی از آن کتاب ابو رافع را نقل کرده است .**

**عرض کردم کتاب ابو رافع را به امیرالمؤمنین نسبت دادند یا حارث همدانی یا کسی دیگر این کتاب حدود نیمه‌های اول قرن دوم معذرت می‌خواهم قرن اول به امیرالمؤمنین در کوفه نسبت داده شده است ، عرض کردیم دو کتاب اساسی به امیرالمؤمنین کتاب علی یکی این کتاب است که از کوفه رفته بعد به مدینه هم رسیده است ، یکی کتابی که امام باقر به امام صادق کتاب علی نقل می‌کند من خط علی و املاء رسول الله این کتاب معیار امامت بوده است ، یعنی هر کسی این کتاب نزدش بود امام است ، این کتاب نه روات از امیرالمؤمنین نقل کردند و از عبارت نجاشی معلوم می‌شود که زیدی‌ها به این کتاب عمل کردند .**

**یکی از حضار : یک نسخه هم سنی‌ها داشتند .**

**آیت الله مددی : یک نسخه‌ هم زیدی‌ها داشتند نه سنی‌ها داشتند .**

**این کتاب مشهور می‌شود تدریجا و لکن من شواهدش را عرض کردم از زمان امام صادق این دیگر کم کم در شیعه حذف می‌شود لکن کتاب موجود بوده است ، به اسم کتاب علی و صاحب دعائم الاسلام این کتاب نزدش بوده است در کتاب ایضاح دو سند یا سه سند به این کتاب دارد یعنی دعائم الاسلام در مصر که در حوزه‌های ما نبوده و بین کلینی و بین صدوق است ، دعائم الاسلام یعنی این کتاب تا زمان کلینی و صدوق هم موجود بوده لکن اصحاب نقل نکردند .**

**این جا غالبا ما از این کتاب که داریم عن محمد بن قیس قال قضی علیٌ اینجا قضی ندارد محمد بن قیس قال ابو جعفر قال قال امیرالمؤمنین . عرض کردیم کتاب سه بخش است سنن ، احکام ، قضایا . سنن ظاهرا بخشی بوده که امیرالمؤمنین سنن مثلا وضوء سنن مثلا نماز یعنی غیر از آن چه که در کتاب آمده فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم مثلا صورت را چطوری بشوییم ، دست را چطوری بشوید این را سنن می‌گویند یعنی سنن رسول الله در احکام .**

**احکام هم ظاهرا مثل غصب و سرقت و جنایت و دیات و اینهاست ظاهرا ، قضایا هم کارهایی بوده که امیرالمؤمنین قضاوت در کوفه کردند ، قضی علیٌ . در کتاب سکونی دارد که عن علی قال رسول الله اینجا کتاب سکونی دارد قضی ، سکونی دارد ان علیا قضی . در کتاب محمد بن قیس غالبا کافی فقیه تهذیب دارد قضی این جا قضی ندارد این را دقت بکنید .**

**چون اگر از قضی باشد ممکن است یک نکات خاصی بوده امیرالمؤمنین گفته این صحیح است دقت می‌کنید ؟ اما اگر قضی نباشد یعنی حکم کلی است ، دقت ها را ...**

**و ما متعارفمان این است که در جایی که عاصم بن حمید عن محمد بن قیس قضی بعدش هست این جا نیست بعدش ، این جا این جور است من باع سلعة فقال ان ثمنها کذا وکذا یدا بید ، عرض کردم این کلمه دست به دست با هم دیگر یعنی نقدا با هم دیگر ، و ثمنها کذا و کذا نظرتا ، نسیه پولش این قدر ، فخذها بای ثمن شئت وجعل صفقتها واحدة این جوری ، قال لیس له الا اقلهما و ان کانت نظرةً این با او فرق دارد .**

**آن وقت در این جا مرحوم کلینی و تهذیب ، مرحوم شیخ صدوق تا همین جا را نقل کرده ظاهرا نسخه‌ی ایشان تا این جا بوده مرحوم شیخ کلینی و تهذیب این جور دارد ، قال و قال این طوری دارد قال و قال من ساوم بثمنین احدهما آجلا والاخر نظرةً فلیسم احدهما قبل الصفقة .**

**احتما دارد قال اول یعنی قال محمد بن قیس قال دوم یعنی امام باقر یعنی امام باقر می‌گوید این در کتاب علی این جور نقل شده لکن صحیحش این است که باید یکی را بیان بکند یا نقدی یا نسیئه .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**